\_ ١٤٢ ای کنیز عزیز الهی حمد کن خدا را که در آستان مقدسش مقربی و در ملکوت عزتش معزز در محفلی رئیسی که انطباع محفل ملأ اعلی است و عکس صور ملکوت ابهی بجان و دل در نهایت تبتل و تضرع و خشوع و خضوع در ترویج شریعت الله بکوش و در نشر نفحات الله جهد کن همتی بنما که رئیس حقیقی محافل روحانیان گردی و انیس ملائکهء ملکوت رحمن .

سؤال از آیه دهم تا آیه هفدهم از اصحاح بیست و یکم از رؤیای یوحناء لاهوتی نموده بودید بدان که فلک خورشید درخشنده عالم امکانرا بحسب قواعد ریاضیه دوازده بروج تقسیم و تعیین نموده‌اند که آنرا بروج اثنا عشر مینامند بهمچنین شمس حقیقت را نیز اشراق و فیض در دوازده برج تقدیس است و مقصود از این بروج نفوس مقدسه‌اند که مطالع تقدیسند و مشارق انوار توحید ملاحظه فرما که در زمان حضرت کلیم الله دوازده نفوس مقدسه بودند که اینها پیشوایان اسباط بودند و همچنین در دوره حضرت روح ملاحظه نما که دوازده حواریین در ظل آن نیر علیین بودند و شمس حقیقت را از آن مطالع نورانی اشراقی مانند آفتاب آسمانی ظاهر و همچنین در زمان حضرت محمد ملاحظه نما که دوازده مطالع تقدیس بودند که مظاهر تأیید بودند امر بر این منوالست لهذا حضرت یحیای لاهوتی در رؤیای خویش دوازده ابواب و دوازده اساس بیان فرموده .

مقصد از مدینه عظیمه مقدسهء اورشلیم که از آسمان نازل شده شریعت مقدسه الهیه است و این مسئله در اکثر الواح و زبر انبیای سلف مذکور و موجود مثلا در جائی میفرماید که ملاحظه نمودم اورشلیم بصحرا میرود مقصد آنست که این اورشلیم آسمانیرا دوازده ابوابست که نفوس مقبله از این ابواب داخل در آن مدینه الهیه میگردند آن ابواب نفوسی هستند که نجوم هدایتند و ابواب فیض و معرفت و در آن ابواب دوازده ملائکه قائم مراد از ملک قوه تأیید الهیست که آن شمع قوت تأیید الهیه در مشکوة آن نفوس لائح و ساطع خواهد شد یعنی هر یک از آن نفوس مؤید بتأیید شدید القوی خواهد بود و این ابواب دوازده محیط بر جمیع جهانست مقصد اینست که من فی الوجود در ظل آن نفوس است و همچنین این ابواب دوازده اساس مدینة الله و اورشلیم الهی هستند و بر هر یک از این اساس اسم یک رسولی از رسولان حضرت روح مرقومست یعنی مظهر کمالات و بشارات و فضائل و خصائل آن

نفس مقدس است .

باری بعد میفرماید آنکه با من تکلم مینمود با او قصبه بود از زر یعنی ذرع و اندازه که بآن مدینه و ابواب و ابراجش را ذرع میکرد مقصد اینست که نفوسی بعصاء نباتی یعنی قضیب هدایت میکردند و چوپانی مینمودند چون عصای موسوی و بعضی بعصائی از حدید تربیت و چوپانی میکردند چون دور محمدی و در این کور چون دور عظیم است عصای نباتی و عصای حدیدی بعصائی مانند ذهب ابریز که از خزائن و کنز بی‌پایان ملکوت الهیست تبدیل خواهد شد و بآن تربیت خواهند گشت فرق را ملاحظه بفرمائید که در زمانی تعالیم الهی بمثابه اغصان شجر بود و بآن نشر آثار الهی و ترویج شریعت الله و تأسیس دین الله میگشت بعد زمانی آمد که عصای آن راعی حقیقی بمنزله حدید بود و حال در این دور مکرم بدیع آن عصا بمنزله ذهب ابریز است چه قدر تفاوت در میانست پس بدان که شریعت الله و تعالیم الهیه چه قدر در این دور ترقی نموده تا بدرجه رسیده که ممتاز از دورهای سابق گشته بلکه این ذهب ابریز است و آن حدید و قضیب این مختصر جوابیست که مرقوم شد زیرا فرصت بیش از این نبود البته معذور خواهید داشت کنیزان الهی باید بمقامی بیایند که خود ادراک حقائق و معانی کنند و بر هر کلمه بیانی مفصل توانند و چشمه حکمت از حقیقت قلبشان مانند عین فواره جوشش و نبعان نماید \*